

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صفحات ۶۵۵ تا ۶۷۸

بررسی تطبیقی تعویق صدور حکم در حقوق کیفری ایران، انگلستان و فرانسه

فضل الله فروغی*

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

محمدباقر مقدسی

استادیار گروه حقوق دانشگاه بجنورد

(Email: mbmoghadasi@ub.ac.ir)

کیوان غنی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز

(Email: Keyvan.ghani@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۰)

چکیده

تعویق صدور حکم از جلوه‌های نوین کیفرزدایی و فردی کردن پاسخ به پدیده بزهکاری است. خاستگاه این نهاد، نظام کامن‌لا بوده و از آنجا به کشورهای دیگر مانند فرانسه وارد شده است. در ایران نیز قانون‌گذار برای اولین بار ضمن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش و با الهام از قانون مجازات فرانسه، این نهاد را وارد نظام کیفری کرد. هرچند قانون‌گذاران هر سه نظام در پیش‌بینی این نهاد اهداف مشترکی مانند کیفرزدایی، اصلاح و درمان و بازاجتماعی کردن مجرمان از رهگذر عدم برجسب‌زنی مجرمانه را دنبال می‌کنند، ولی شرایط و ترتیباتی که در زمان صدور و اجرای آن پیش‌بینی شده متفاوت با یکدیگر است. افزون بر این، در نظام کیفری ایران با وجود الگوبرداری از قانون مجازات فرانسه، برخی از موضوعات مرتبط با این نهاد پیش‌بینی نشده است. نگارندگان این مقاله تلاش دارند با رویکرد تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن بیان پیشینه نهاد تعویق صدور حکم، مهم‌ترین تفاوت‌ها و اشتراک‌های این سه نظام را بیان کرده، از نکات مبهم قانون مجازات اسلامی ابهام‌زدایی نمایند.

واژگان کلیدی

اصلاح مجرم، تعویق ساده و مراقبتی، تعویق صدور حکم، دوره مراقبت، معافیت از کیفر.

مقدمه

اعمال مجازات بر افراد ناقض هنجارهای جامعه، سابقه‌ای به قدمت جوامع انسانی دارد؛ چراکه لازمه حیات نظام اجتماعی پیروی از قوانین و نیز مجازات هنجارشکنان است. باین‌حال، توسل بیش‌ازحد به ضمانت اجراهای کیفری باعث محدودیت در آزادی اشخاص، تحمیل هزینه گزاف به دولت و اختلال در عملکرد نظام قضایی شده است. سیاست‌گذاران جنایی از رهگذر پیش‌بینی راهبردهای مختلف مانند جرم‌زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی تلاش داشته‌اند با این چالش مقابله کنند. در این میان کیفرزدایی بیش از سایر سیاست‌ها مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته، زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زوده شده است، محدودیت‌های کمتری نسبت به سایر سیاست‌ها دارد (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۵۹)؛ به این معنا که در این راهبرد، برخلاف سایر برنامه‌های ذکرشده، هدف سلب خاصیت مجرمانه از فعل یا ترک فعل نیست، بلکه مراد اصلی موزون ساختن جرم و کیفر است، یعنی در بیشتر موارد از شدت مجازات کاسته شده یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می‌شود (کلانتری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲). از این‌رو در دانشنامه جرم‌شناسی از آن به جرم‌زدایی ناقص یاد شده و بیش از جرم‌زدایی، مد نظر مقام‌های نظام‌های عدالت کیفری قرار گرفته است، زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زوده شده است، محدودیت‌های کمتری نسبت به جرم‌زدایی دارد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۹۹). دلیل اصلی گرایش به این نهاد که خاستگاه آن حقوق کامن‌لا بوده و از حقوق فرانسه وارد سامانه پاسخ‌دهی جنایی شده، اصلاح و بازپروری بزهکار از رهگذر جلوگیری از زدن برچسب و انگ مجرمانه است. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران جنایی قصد دارند از طریق اجرای تدابیر بازپرورانه و نگه‌داشتن بزهکار در جامعه، او را اصلاح کنند. این نهاد به‌طور ویژه می‌تواند نسبت به مجرمانی که دارای سابقه کیفری نیستند، بسیار اثرگذار باشد؛ به این معنی که ضمن اخطار به آنان، مانع اعزام آنان به زندان شده، از برچسب‌زنی مجرمانه پیشگیری نماید. جلوگیری از اعزام مجرمانی که خطر جدی برای جامعه ندارند به زندان، به نوبه خود موجب پیشگیری از ظهور پیامدهای منفی زندان و یا به تعبیر دیوید گارلند، انتقال فرهنگ زندان به اجتماع (Garland, 2001, p.2) خواهد شد. بر این اساس، می‌توان سرمنشأ پیدایش این نهاد را در عقب‌نشینی نظام عدالت کیفری از اجرای یک‌جانبه ضمانت اجراهای کیفری جستجو کرد که تلاش دارد با بهره‌گیری از سایر ظرفیت‌های جامعه، به پدیده بزهکاری پاسخ دهد (گلدوست جویباری و مرادیان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). افزون بر این، این نهاد در راستای جلب توجه بزه‌دیده نیز عمل می‌کند. از آنجایی که یکی از شرایط صدور قرار، جبران خسارت از بزه‌دیده و یا ارائه تضمین مناسب برای جبران خسارت از وی است، می‌تواند منافع وی را تضمین و تأمین کند.

قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ ش در راستای تحقق این اهداف و به‌ویژه در راستای اصلاح بزهکاران و پیشگیری از جرم (بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی) و با گرایش به سوی حقوق کیفری قراردادی شده (رایجیان اصلی و صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۲۴)، با اقتباس از حقوق فرانسه، فصل پنجم از بخش دوم کتاب اول (مواد ۴۰ تا ۴۵) قانون مجازات اسلامی را به تعویق صدور حکم اختصاص داده است. با توجه به نوپا بودن این نهاد، تحلیل ضوابط و مقررات حاکم بر آن مفید خواهد بود. این نوشتار بر آن است با نگاهی تطبیقی به پیشینه و خاستگاه تعویق صدور حکم، قلمرو اجرا، شرایط صدور، گونه‌ها، آثار و اسباب لغو آن را تبیین و تحلیل نماید.

پیشینه تعویق صدور حکم

واژه تعویق به معنای بازداشتن، عقب انداختن، تأخیر و درنگ کردن در کاری است (عمید، ۱۳۸۳، ص ۷۰۰)؛ بنابراین معنای لغوی تعویق صدور حکم، درنگ کردن در صدور حکم و به تأخیر انداختن آن است. معنای اصطلاحی این نهاد از معنای لغوی آن دور نیست. در تعویق صدور حکم، مقام قضایی پس از اخذ موافقت بزهکار برای یک دوره زمانی مشخص صدور رأی محکومیت کیفری را به تأخیر می‌اندازد. در واقع دادگاه با بررسی شرایط مجرم و در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصی و محیطی او، با وجود احراز مجرمیت، به جای محکوم کردن، فرصت هم‌نوایی با هنجارهای قانونی و بهسازی را به وی داده است تا در صورت مناسب بودن رفتارهایش در دوره تعویق، او را از تحمل کیفر معاف و در غیر این صورت به مجازات مقرر قانونی محکوم نماید (نیازپور، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹).

خاستگاه تعویق صدور حکم را باید در نظام حقوقی کامن‌لا جستجو کرد. بر اساس رویه قضایی انگلیس، چنانچه در ادله اثبات جرم تردیدی وجود داشت یا متهم به‌دنبال فرصتی می‌گشت تا رضایت پادشاه را به‌دست آورد، قضات برای تأخیر در صدور حکم قرار می‌دادند (زراعت، ۱۳۹۲، «ب»، ص ۲۲۴). برابر قواعد کامن‌لا دادگاه‌های کیفری صلاحیت ذاتی برای اعلام تنفس و توقف محاکمه پیش از صدور حکم مجازات بزهکار را دارند (Ormeord, 2011, p.1864). باین‌حال، تعویق صدور حکم به‌دنبال گزارش «شورای مشورتی نظام کیفری (کمیته ووتون)» (Wootton Committee) با عنوان مجازات‌های غیرسالب آزادی (۱۹۷۰م) وارد نظام کیفری انگلستان گردید. کمیته یادشده علاقه‌مندی خود به تعویق صدور حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون عدالت کیفری (۱۹۶۳م) اسکاتلند را اعلام و قانون‌گذار را به پیش‌بینی این نهاد در قوانین موضوعه تشویق کرد. پیرو این گزارش تعویق صدور حکم برای نخستین بار در قانون عدالت کیفری (۱۹۷۲م) پیش‌بینی شد (Jones, 1983, p.381). ماده ۲۲ این قانون به دادگاه‌های مجستریت و جزا اجازه می‌داد برای ملاحظه و مشاهده نحوه رفتار بزهکار و پس از

احراز مجرمیت، هرگونه تغییر احتمالی در اوضاع و احوال وی صدور حکم مجازات را به مدت ۶ ماه به تعویق بیندازند. این نهاد با تغییرات اندکی در قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری (۱۹۷۳م) و مواد ۱ و ۲ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری (تعیین مجازات) (۲۰۰۰م) پیش‌بینی شد. به دلیل تبیین نشدن دقیق تعویق صدور حکم و وجود نهادهای مشابه، قضات تمایلی به استفاده از آن نداشتند. از این رو، قانون عدالت کیفری (۲۰۰۳م) در صدد برآمد ضمن حفظ ساختار موجود، با افزودن شرط تحمیل تدابیر معین، وضعیت زایدگونه آن را اصلاح و قضات را به استفاده از آن تشویق کند (Sevdiyen, 2011, p.99).

ماده ۲۴ قانون شماره ۶۲۴-۷۵ (۱۹۷۵م) فرانسه با افزودن مواد ۱-۴۶۹ و ۳-۴۶۹ به قانون آیین دادرسی کیفری، نهاد یادشده را وارد نظام کیفری این کشور کرد و به دادگاه‌ها اجازه داد در صورت وجود شرایط مقرر قانونی پس از احراز مجرمیت، صدور و اعلام مجازات را به تعویق اندازند (Marie-Clet, 1982, p.13). در این قانون تنها تعویق ساده پیش‌بینی شده بود. نبود تدابیر معاضدتی، بازپرورانه و گاه ترمیمی نسبت به بزه‌دیدگان که دادگاه بتواند مجرم را به آن ملزم کند، موجب شد طبق قانون شماره ۴۶۱-۸۹ (۱۹۸۹م)، نهاد تعویق مجازات آزمایشی نیز پیش‌بینی شود. قانون جزای ۱۹۹۴م نیز ضمن تأسیس نهاد تعویق همراه با دستور و تعهد، مواد ۵۸-۱۳۲ تا ۷۰-۱۳۲ را به مقررات مربوط به تعویق صدور و اعلام مجازات اختصاص داد.

در ایران نخستین بار در سال ۱۳۸۰ش و در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان به این نهاد توجه شد. برابر ماده ۲۵ این لایحه، دادگاه می‌توانست پس از احراز مجرمیت، با توجه به وضع طفل یا نوجوان ضمن تعیین دستورهای مقرر قانونی، صدور رأی را حداکثر تا دو سال به تعویق اندازد. این لایحه تصویب نشد، ولی سرانجام در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲ش) این نهاد پیش‌بینی شد. افزون بر این، در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲ش) نیز به این نهاد اشاره شد و برابر ماده ۵۵۷ مقرر گردید نحوه اجرای آن به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. در برخی از قوانین خاص متأخر همانند ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴ش) نیز به این نهاد اشاره و ممنوعیت‌هایی در خصوص صدور آن پیش‌بینی شده است.

قلمرو تعویق صدور حکم

ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری به‌طور مطلق به دادگاه‌های مجستریت و جزا اختیار داده است تا در صورت وجود شرایط مقرر قانونی صدور حکم مجازات را به تعویق اندازند.

با این حال، شورای تعیین مجازات^۱ در رهنمودهای تعیین مجازات قانون عدالت کیفری به دادگاه‌ها توصیه کرده است از تعویق صدور حکم در شرایط بسیار محدود و در مورد گروه کوچکی از جرائم در آستانه مجازات سالب آزادی یا مجازات‌های اجتماعی استفاده کنند (Hungerford-Welch, 2014, p.274; Hanibal & Mountford, 2012, p.430).

در نظام عدالت کیفری انگلستان میان مجازات‌ها سلسله‌مراتب وجود دارد که برای صدور هر مجازات آستانه‌ای تعیین و معیارهای آن در مواد ۳۵ و ۷۹ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری و ماده ۱۵۲ قانون عدالت کیفری ذکر شده است. بر این اساس، دادگاه زمانی می‌تواند حکم به مجازات حبس یا مجازات‌های اجتماعی بدهد که جرم ارتكابی دارای چنان شدتی باشد که تنها چنین مجازات‌هایی را ایجاب می‌کند. تشخیص این امر به‌عهده دادگاه بوده و دادگاه موظف است ضمن رعایت اصل تناسب و أخذ کلیه اطلاعات لازم در مورد فعل مجرمانه و مرتکب، تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید. در نظر قانون‌گذار هر مرتبه از این نوع مجازات‌ها نسبت به دیگری شدیدتر بوده، دادگاه نمی‌تواند بدون لحاظ شرایط قانونی از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر عدول کند (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۸۲). بنابراین در جرائمی که مرتکب در معرض مجازات‌های غیرسالب آزادی و اجتماعی همچون جزای نقدی و جبران خسارت است، قابل تعویق نیستند. در این نظام سن مرتکب نقشی در بهره‌مندی از این نهاد نداشته، اطفال و نوجوانان مزیتی نسبت به سایر مرتکبان ندارند؛ هرچند دادگاه‌ها از این نهاد بیشتر در خصوص جرائم نوجوانان استفاده می‌کنند (Keogh, 2010, p.408).

در نظام کیفری فرانسه نیز نهاد تعویق صدور حکم در مورد همه جرائم اعمال نمی‌شود، بلکه جنحه و یا خلاف بودن جرم ارتكابی از شروط بهره‌مندی است. بر اساس ماده ۵۸-۱۳۲ قانون جزا «در جرایم جنحه یا خلاف جز در موارد مذکور در مواد ۶۳-۱۳۲ تا ۶۵-۱۳۲ دادگاه

۱. در نظام کیفری انگلستان همواره نهادهایی وظیفه صدور رهنمودهای تعیین مجازات را برعهده داشته‌اند. نخست این وظیفه بر عهده دادگاه تجدیدنظر بود که از طریق صدور آرا و تصمیم‌های قضایی نقش حائز اهمیتی در انسجام آرای دادگاه‌های کیفری ایفا می‌نمود. بر اساس قانون جرم و بی‌نظمی (۱۹۹۸م) «هیئت مشورتی تعیین مجازات» (Sentencing Advisory Panel) تأسیس شد که به دادگاه تجدیدنظر در تصویب رهنمودهای تعیین مجازات کمک می‌کرد. در سال ۲۰۰۳م بر اساس مواد ۱۶۹ و ۱۷۰ قانون عدالت کیفری، «شورای [صدور] رهنمودهای تعیین مجازات» (Sentencing Guidelines Council) ایجاد شد که وظیفه صدور رهنمودهای تعیین مجازات را برعهده داشت. از آوریل ۲۰۱۰ نیز نهاد نوینی با عنوان «شورای تعیین مجازات» (Sentencing Council) تأسیس شد که رعایت رهنمودهای تعیین مجازات آن برای کلیه مراجع قضایی الزامی است؛ مگر زمانی که اجرای آن خلاف عدالت باشد (www.sentencingcouncil.gov.uk).

می‌تواند پس از احراز مجرمیت و در صورت امکان صدور حکم در خصوص ضبط اشیای زیان‌بار و خطرناک، محکوم را از هر مجازات دیگری معاف کند یا بر اساس شرایط مقرر در مواد آتی صدور و اعلام حکم مجازات را به تعویق اندازد.^۱ هرچند جرائمی را که مجازات قانونی آن تا ۱۰ سال حبس جنحه‌ای است می‌توان مشمول تعویق صدور حکم قرار داد، اما در عمل از این نهاد در زمینه‌های خاصی مانند حمایت کیفری از مصرف‌کننده یا حقوق کار استفاده می‌شود تا فروشنده، تولیدکننده یا کارفرمای متخلف فرصت تطبیق خود با مقررات قانونی را داشته باشد (بولک، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶). برای نمونه ماده ۷۳۴ قانون کار به قاضی اجازه داده است اعلام مجازات را مطابق با شرایط و ترتیبات مقرر در قانون جزا به تعویق اندازد.^۱

در ایران قانون مجازات اسلامی قلمرو اجرایی تعویق صدور حکم را به جرائم تعزیری منحصر کرده است. قانون‌گذار در ماده ۹۴ با اتخاذ رویکرد افتراقی نسبت به نوجوانان به دادگاه اجازه داده است در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی آنان صدور حکم را به تعویق اندازد. این سیاست همسو با یافته‌های جرم‌شناسی است که بر ضرورت جلوگیری حداکثری از ورود نوجوانان به چرخه عدالت کیفری به منظور پیشگیری از برچسب‌زنی آنان تأکید داشته و معتقد است از طریق سیاست‌های تأمینی، تربیتی و دوری آنان از محیط ناسالم زندان می‌توان مانع تبدیل آنان به بزهکاران حرفه‌ای شد. باین‌حال، بر اساس ماده ۴۰، صدور قرار تعویق حکم درباره دیگر مرتکبان، تنها در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت امکان‌پذیر است. بنابراین، افزون بر جرائم تعزیری درجه یک تا پنج، جرائم مستوجب حدود، دیات و قصاص نیز از شمول تعویق صدور حکم خارج است. باین‌همه، صرف نظر از مبانی شرعی خروج این‌گونه جرائم از دامنه شمول این نهاد، به نظر می‌رسد می‌توان قلمرو این قرار را به برخی از مصادیق جرائم یادشده که گذشت بزه‌دیده در آن‌ها بسیار تأثیرگذار است، گسترش داد. برای نمونه، کیفر حد قذف می‌تواند در قلمرو این قرار جای گیرد تا مقام قضایی پس از احراز سایر شرایط تعویق صدور حکم، امکان اخذ گذشت بزه‌دیده را فراهم سازد (سلیمی و کنعانی، ۱۳۹۴، ص ۸۵). همچنین در جرائم مستوجب قصاص و دیه که گذشت شاکی در تعیین سرنوشت این‌گونه جرائم بسیار نقش‌آفرین است، می‌توان از ظرفیت این نهاد بهره برد (نیازپور، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳). افزون بر این، ماده ۴۷ تعویق صدور حکم را در خصوص برخی از جرائم ممنوع کرده است. بر اساس این ماده، «صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم زیر و شروع به آن‌ها قابل تعویق و تعلیق نیست: الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت، مخابرات، ب- جرایم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی، پ-

1. Code du travail, art.734 (Loi n 92- 1336 3u 16 decembre 1992)

قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرایم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشاء، ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح، مهمات و قاچاق انسان، ث- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض، ج- جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال».

افزون بر ابهام در مفهوم و مصادیق جرائم اقتصادی^۱ (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴، ص ۶۹-۴۵)، جز برخی از جرائم موضوع بند «پ» مانند قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر (ماده ۶۱۷ قانون تعزیرات)، روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، تظاهر علنی ارتکاب عمل حرام در انظار و اماکن عمومی، نمایش و تجارت و توزیع اشیایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌نماید و ایجاد مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی (موضوع مواد ۶۳۸، ۶۴۰ و ۶۴۱ قانون تعزیرات)، سایر جرائم به دلیل دارا نبودن ضابطه مقرر در ماده ۴۰، از شمول تعویق صدور حکم خروج موضوعی داشته، ضرورتی به ذکر آن نیست (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷-۲۰۶). همچنین قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ برخوردی همچون جرائم مستوجب حد، قصاص و دیات با تعزیرات منصوص شرعی داشته و مقررات تعویق صدور حکم را در خصوص آن قابل اعمال ندانسته است. افزون بر ابهام تعزیرات منصوص شرعی که موجب اختلاف نظر و برداشت‌های متفاوتی در دکترین حقوقی شده^۲ و

۱. شاید بتوان با توجه به بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی، بیان کرد که جرائم اقتصادی، با وجود عدم ارائه تعریف قانونی، شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون است.

۲. در خصوص تعریف و دامنه تعزیرات منصوص شرعی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. بر اساس یک دیدگاه، تعزیرات منصوص شرعی تعزیراتی است که در خصوص ارتکاب مجرمات شرعی اعمال می‌شوند و در مقابل تعزیراتی قرار می‌گیرند که به واسطه نقض مقررات حکومتی تجویز شده‌اند (زراعت، ۱۳۹۲ «الف»، ص ۸۱). بر اساس تفسیر دیگر به آن دسته از مواردی که دارای موجب و نوع مجازات معین شرعی هستند، اما میزان مجازات آن‌ها نه به صورت ثابت بلکه به صورت اقل و اکثر در شرع مشخص شده است، تعزیرات منصوص شرعی اطلاق می‌شود (رحمانیان و حبیب‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶). باین حال، بر اساس تفسیر دیگری رویکردهای چندگانه‌ای در شناسایی مصادیق تعزیرات منصوص شرعی مطرح است که با توجه به لزوم تفسیر مضیق قوانین جزایی، به تفسیر حداقلی که قائل به رویکرد دوگانه‌انگاری بوده و معتقد است این عنوان تنها شامل ازدواج و نزدیکی با کنیز بدون أخذ رضایت همسر و هم‌بستر شدن دو فرد عریان غیرخویشاوند است، محدود می‌شود (برهانی و نادری‌فرد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸). به نظر می‌رسد دیدگاهی که قائل به این است که تعزیرات منصوص شامل مجرماتی است که میزان مجازات تعزیری آن‌ها منصوص است، نه آنکه اصل جرم تعزیری بودن آن‌ها منصوص باشد (ساریخانی و اکرمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵-۱۵۴)، با اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری سازگارتر است. بنابراین، همان‌گونه که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۹۲/۷-۱۴۷۰ مورخ ۷ آبان ۱۳۹۲ نیز بیان کرده مواردی که به موجب روایات یا هر دلیل شرعی دیگر به طور کلی و مطلق برای عملی

به یقین تا زمان مداخله قانون گذار و یا رویه قضایی نیز تداوم خواهد داشت، مستثنا شدن این جرائم نیز توجیه منطقی ندارد. افزون بر این، بر اساس برخی از قوانین خاص مانند ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴ش)، مرتکبان مشمول این قانون، صرف نظر از درجه جرم ارتكابی نیز از دامنه شمول این نهاد خارج شده‌اند. ریشه مستثنا شدن مرتکبان این قانون از شمول نهادهای ارفاقی از جمله تعویق صدور حکم را باید در پیشینه وضع آن جستجو کرد. این قانون در فضای هیجانی پس از حمله مهاجمی به یک آمر به معروف و ناهی از منکر تصویب شد. قانون گذار در فضای احساسی پس از این حمله، به ویژه پس از فوت آمر به معروف و ناهی از منکر، تلاش کرد با مستثنا کردن ناقضان این قانون از شمول نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، موضع سختگیرانه خود را به اجتماع نشان دهد. با وجود این، باید خاطرنشان ساخت اگر جرائم ارتكابی تحت شمول این قانون علیه تمامیت جسمانی آمران به معروف و ناهیان از منکر ارتكاب یابد، مشمول عنوان قصاص بوده و بر اساس ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی از شمول این نهاد خارج است. در خصوص جرائم ارتكابی تعزیری مانند توهین نیز به نظر می‌رسد که استثنای پیش‌بینی شده مبنا منطقی ندارد و بهتر است مشمول قواعد عام شده، با مرتکبان آن همانند سایر جرائم رفتار گردد.

شرایط صدور قرار

نظام‌های مختلف حسب مورد تحقق شرایط مختلفی را پیش از صدور قرار لازم دانسته‌اند. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. احراز مجرمیت

در نظام کیفری انگلستان تعویق صدور حکم پس از احراز مجرمیت صورت می‌گیرد. اصولاً هدف دادگاه از تعویق صدور حکم، ملاحظه رفتار متهم و تغییرات احتمالی در اوضاع و احوال وی پس از محکومیت و پیش از تعیین مجازات است (ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری). بی‌تردید مهم‌ترین تصمیم پیش از تعیین مجازات، احراز مجرمیت متهم است. برخلاف این تصور سنتی که مجرمیت متهم به دنبال اتهامات و دفاعیات مفصل و طولانی نماینده دادستانی و وکیل متهم در برابر قاضی و هیئت منصفه مشخص می‌شود، در عمل بیشتر متهمان مجرمیت

تعزیر مقرر شده است، ولی نوع و مقدار آن مقرر نگردیده [و بمابراه الحاکم است]، منصوص شرعی شمرده نمی‌شود.

خود را قبول می‌کنند و بدین‌سان ضرورت محاکمه منتفی شده، دادگاه وارد مرحله تعیین مجازات می‌شود (مهرا، ۱۳۸۶، ص ۵۳). چنانچه متهم مجرمیت خود را قبول نکند، در جرائم اختصاری و جرائم دووجهی که با رضایت متهم به صورت اختصاری رسیدگی می‌شود، دادگاه مجستریت و در جرائم قابل کیفرخواست، هیئت منصفه پس از بررسی دلایل طرفین و اجتماع اظهارات شهود در خصوص برائت یا محکومیت متهم تصمیم‌گیری کرده، در صورت صدور حکم محکومیت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، تعیین مجازات را به تعویق اندازد. در نظام کیفری فرانسه نیز بر اساس ماده ۵۸-۱۳۲ قانون جزا، دادگاه پس از احراز مجرمیت متهم و صدور حکم در خصوص ضبط اشیای خطرناک و زیان‌بار، می‌تواند صدور و اعلام حکم مجازات را به تعویق اندازد.

در ایران و به استناد ماده ۴۰ قانون مجازات، صدور تعویق حکم به احراز مجرمیت متهم مشروط است. علت این امر را باید در فلسفه وجودی این نهاد جستجو کرد. قانون‌گذار با پیش‌بینی تعویق صدور حکم در صدد است که پیش از صدور حکم و تعیین مجازات به مجرم کم‌خطر و قابل اصلاح فرصت دهد تا با حضور در جامعه و در صورت اقتضا با اجرای دستورات مقام قضایی خود را با هنجارهای اجتماع منطبق سازند (گلدوست جویباری و مرادیان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹). باین‌حال، نحوه احراز مجرمیت در قانون مشخص نشده است. به نظر می‌رسد غیر از جرائم مطبوعاتی که مجرمیت از سوی هیئت منصفه احراز می‌شود^۱ (ماده ۴۳ قانون مطبوعات ۱۳۷۹)، در سایر جرائم، دادگاه باید با توجه به محتویات پرونده و قرائن و امارات موجود مجرمیت را احراز نموده، چنانچه اعتقاد به بی‌گناهی متهم داشته باشد، ضرورتی به تعویق صدور حکم نبوده، حکم برائت صادر می‌شود.

۲. موافقت مرتکب

عدالت کیفری سنتی در برخی از قلمروها جنبه عمودی/تحمیلی را کنار گذاشته و با روی آوردن به سازوکارهای افقی/توافقی در صدد پاسخ‌دهی به پدیده بزهکاری برآمده است. نظام کیفری به‌موجب این تغییر از انحصارگرایی کیفری گذر کرده و امکان مداخله بزهکاران در فرایند پاسخ‌دهی را به رسمیت شناخته است (نیازپور، ۱۳۹۲، ص ۲۲). موافقت بزهکار برای صدور قرار تعویق مجازات، بارزترین شیوه توافقی کردن آیین دادرسی کیفری است. در نظام کیفری انگلستان صدور قرار تعویق حکم، به رضایت مجرم مشروط شده است. بر

۱. هرچند تبصره ماده ۴۳ قانون مطبوعات مقرر داشته است: «در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند».

اساس بند ۲ ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، دادگاه زمانی می‌تواند تعیین مجازات را به تعویق اندازد که فرد راضی باشد و متعهد شود که تدابیر تحمیلی دادگاه در مدت تعویق را رعایت کند. بر این اساس، دادگاه تجدیدنظر رأی مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۴ دادگاه کیفری «نایت اسپریج» را که به موجب آن مرتکب جرم ایراد آسیب بدنی را به دلیل رعایت نکردن تدابیر تحمیلی در مدت تعویق به سه ماه حبس محکوم کرده بود، نقض و بیان کرد که در تعویق صدور حکم رضایت بزهکار باید کسب شود و نبود رضایت از دلایل مؤثر در تجدیدنظرخواهی است.^۱

هرچند قانون مجازات اسلامی به‌طور صریح به لزوم رضایت مرتکب اشاره نکرده و برخی نیز با این استدلال که چون دادگاه در صدور قرار مختار است و این تأسیس ارفاقی حق متهم محسوب نمی‌شود، قائل به این هستند که رضایت داشتن یا نداشتن وی در اعمال آن تأثیری ندارد (توجهی و کوره‌پز، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷)، ولی باید گفت ماده ۴۱ تلویحاً رضایت مرتکب را ضروری دانسته است. چنان که در زمان صدور قرار تعویق، اعم از ساده و مراقبتی، مرتکب باید به‌طور کتبی متعهد شود که در مدت تعیین شده مرتکب جرمی نشده و دستورها و تدابیر مقرر دادگاه را رعایت کند. از این رو، چنانچه مرتکب راضی نبوده، حاضر به دادن تعهد نباشد، صدور قرار منتفی خواهد شد. اهمیت تعهد مرتکب تا به آن حد است که اگر وی حاضر نباشد و محاکمه غیابی برگزار شود، دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را صادر کند (ماده ۴۱). در واقع تعویق صدور حکم نوعی تعیین و تحمیل ضمانت اجرا بر مرتکب است. بنابراین، صرف حضور وکیل یا ارسال لایحه دفاعیه برای صدور قرار و حضوری تلقی کردن آن کفایت نمی‌کند. قرار غیابی تنها از نظر شکل صدور ممکن است با حضور وکیل و یا لایحه دفاعیه وی حضوری تلقی شود، ولی پیش از آن باید محکوم در دادگاه حاضر شده، تعهدات را بپذیرد (عالی‌پور و توحیدی نافع، ۱۳۹۴، ص ۳۲۰-۳۱۹).

۳. جبران ضرر و زیان بزه‌دیده

جبران زیان وارده به بزه‌دیده و یا توافق مرتکب با وی در زمینه چگونگی جبران آن از جمله شرایط بزه‌دیده مدار است که پیش‌بینی آن نقش مؤثری در حمایت از حقوق بزه‌دیده دارد. از این رو در نظام کیفری انگلستان از سال ۱۹۸۲م در کلیه پرونده‌هایی که موضوع آن ایراد جراحات، مرگ و ضرر و خسارت است، قاضی تعیین‌کننده مجازات مکلف شده است نسبت به صدور قرار جبران خسارت نیز اقدام نماید. صدور حکم به پرداخت خسارت در این جرائم الزامی

1. R.V George [1984]1 WLR 1082

است؛ بنابراین، چنانچه دادگاه در هنگام رسیدگی از صدور این حکم خودداری نماید، باید دلیل آن را در حکم بیان کند. باین حال، اگر مرتکب قادر به جبران خسارت نباشد، دادگاه نمی‌تواند قرار جبران خسارت صادر کند. در این صورت، اوراق تقاضای جبران خسارت از دولت در اختیار بزه‌دیده قرار می‌گیرد (مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹). بر اساس ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، تعویق صدور حکم با این هدف انجام می‌گیرد که دادگاه نحوه رفتار مرتکب پس از محکومیت از جمله اقدام او در جبران خسارت ناشی از جرم در مرحله تعیین مجازات را در نظر بگیرد. با توجه به اصل ترمیمی لزوم عذرخواهی مرتکب از بزه‌دیده و جبران خسارت وی، قانون جرم و دادگاه‌ها (۲۰۱۳م) با الحاق بندی به ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، به دادگاه اختیار داده است در زمان صدور قرار تعویق حکم، مرتکب را به مشارکت در برنامه‌های ترمیمی ملزم کند؛ فرایندی که از طریق مشارکت مرتکب و بزه‌دیده امکان می‌دهد که آگاهی مرتکب از پیامدهای جرم بر بزه‌دیده را افزایش داده، فرصتی در اختیار بزه‌دیده می‌گذارد تا درباره جرم و آثار آن صحبت کند (جدول شماره ۱۶ قانون جرم و دادگاه‌ها).

هرچند در حقوق فرانسه لزوم پرداخت ضرر و زیان بزه‌دیده مجازات شمرده نمی‌شود، ولی جبران آن، حتی به صورت اقساطی، نشانه دلگرم‌کننده‌ای از بازسازی اجتماعی مرتکب است (بولک، ۱۳۸۴، ص ۶۸). از این رو، ماده ۶۰-۱۳۲ قانون جزا مقرر نموده است دادگاه زمانی می‌تواند صدور و اجرای حکم را به تعویق اندازد که خسارت وارده بر بزه‌دیده در حال جبران باشد.

قانون‌گذار ایران نیز از رهگذر پیش‌بینی این شرط در بند «ب» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی به تعویق صدور حکم جنبه ترمیمی بخشیده و در کنار توجه به وضعیت مرتکب، مصالح بزه‌دیده را نیز مد نظر قرار داده است (نیازیور، ۱۳۹۲، ص ۲۴۶). جبران خسارت به ضرر و زیان مادی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم منحصر نشده، بلکه شاکی/ بزه‌دیده می‌تواند جبران زیان معنوی، آسیب‌های روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی را نیز مطالبه کند. افزون بر این، دادگاه می‌تواند به رفع زیان از طریق دیگر از جمله الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نیز حکم نماید (ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری).

۴. نداشتن سابقه کیفری مؤثر

در قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری و قانون عدالت کیفری انگلستان به شرط سابقه کیفری در صدور قرار تعویق حکم اشاره نشده است. حتی در پرونده «اسمیت»^۱ دادگاه با لحاظ اقدامات

1. Smith [1977]

مرتکب در انجام فعالیت شغلی منظم و ترک مصرف مشروبات الکلی، با اینکه چند مورد جرم ورود به منزل دیگری به قصد سرقت را مرتکب شده و سابقه کیفری نیز داشته، مجازات وی را به تعویق انداخته است؛ هر چند در نهایت به دلیل عدم رعایت شروط یادشده وی را به ۱۸ ماه حبس محکوم کرد (Sprack, 2011, p.397). با این حال، دادگاه در تعیین مجازات ملزم به لحاظ سابقه کیفری متهم است و نداشتن سابقه کیفری از جمله عواملی است که تخفیف مجازات را توجیه می‌کند. برای اشخاص محترمی که سابقه قانون شکنی ندارند، قرار گرفتن در جایگاه متهم و رسیدن به آستانه تعیین مجازات هم تنبیه سختی است. از این رو در رویه قضایی این کشور حتی در مواردی که به دلیل شدت جرم، مجازات حبس گریزناپذیر است، توجیحاتی برای کاهش مجازات در نخستین مرتبه وجود دارد (آماده، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

در نظام فرانسه چنین شرطی پیش‌بینی نشده و حتی مجرمانی که سابقه محکومیت در جرائم شدید دارند نیز با وجود شرایط مقرر، می‌توانند از این نهاد بهره‌مند شوند (گلدوست جویباری و مرادیان، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰).

در ایران برابر بند «ت» ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی «فقدان سابقه کیفری مؤثر» جزء شرایط تعویق صدور حکم است تا از این طریق مقام قضایی بتواند گذشته رفتاری مرتکب را شناسایی کند. پیش‌بینی این شرط نمایانگر گرایش سیاست جنایی ایران به ارفاق نسبت به آن دسته از مجرمانی است که پیش از ارتکاب جرم دارای سابقه کیفری مؤثر نبوده، همواره در صدد احترام به هنجارهای قانونی هستند (نیازپور، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴). بر اساس تبصره ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۲۵ این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. بنابراین، محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی که مجازات قانونی آن‌ها سالب حیات، حبس ابد، قطع عضو، قصاص عضو، نفی بلد (تبعید)، حبس بیش از دو سال و شلاق حدی است، مانع تعویق صدور حکم خواهد بود و هرگاه پس از صدور قرار، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه کیفری مؤثر بوده و بدون توجه به آن صدور حکم به تعویق افتاده است، قرار را لغو می‌کند. دادستان و قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع، لغو تعویق را از دادگاه درخواست نماید (ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی). برخی معتقدند «محرومیت از تعویق صدور حکم به صرف محکومیت قطعی مرتکب به یکی از مجازات‌های ماده ۲۵ به‌طور دائم ایجاد می‌شود و انقضای مواعد پیش‌بینی شده در ماده ۲۵ و اعاده حیثیت مرتکب، موجب برخورداری مجدد او از این نهاد نخواهد شد» (سلیمی و کنعانی، ۱۳۹۴، ص ۹۳). با این حال، باید خاطرنشان ساخت این دیدگاه مخالف فلسفه ایجاد نهاد اعاده حیثیت است. بنابراین با انقضای مواعد پیش‌بینی شده در ماده ۲۵، سابقه کیفری محکوم حذف شده، با وی همانند فرد ناکرده بزه رفتار خواهد شد؛ پس مانعی برای

بهره‌مندی وی از قرار تعویق صدور حکم وجود نخواهد داشت. در مواردی که سابقه مؤثر کیفری به دلیل وجود جهات قانونی مانند عفو، نسخ قانون و گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت زایل می‌شود نیز فرد می‌تواند در صورت حصول سایر شرایط از این نهاد بهره‌مند گردد.

۵. پیش‌بینی اصلاح مرتکب

پیش‌بینی اصلاح مرتکب یکی دیگر از شروطی است که بر اساس ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی برای صدور قرار تعویق صدور حکم لازم است. پیش‌بینی اصلاح مرتکب امری قطعی نیست و دادگاه نمی‌تواند به‌طور قطع پیش‌بینی کند که متهم دوباره مرتکب جرم نخواهد شد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶)، زیرا پیش‌بینی در خصوص مجرمان در بیشتر موارد با واقعیت منطبق نیست و بسیاری از افرادی که احتمال می‌رود در آینده مرتکب جرم شوند، اساساً مرتکب جرم نمی‌شوند (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۷). با این حال، تشکیل پرونده شخصیت امکان بررسی گذشته زندگی مجرم در بُعد فردی و محیطی را فراهم می‌کند، چنان‌که در پرتو آن شرایط خانوادگی، روحی - روانی و وضعیت عقلی وی مطالعه شده، مقام قضایی با تسلط بیشتری نظام رفتاری و گرایش‌های وی در آینده را تحلیل می‌کند و این امر فرصت اتخاذ مناسب‌ترین تصمیم قضایی را در اختیار مقام قضایی می‌گذارد؛ در نتیجه بر دقت نظام عدالت کیفری در پاسخ‌دهی به مجرمان می‌افزاید (نیازپور، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴). با این‌همه، در حقوق کیفری ایران بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲ش) تشکیل پرونده شخصیت به صورت محدود تنها در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار یا بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن باشد، پذیرفته شده است. بر اساس ماده ۲۸۶ نیز افزون بر این جرائم، در جرائم تعزیری پنج و شش نیز تشکیل پرونده شخصیت در خصوص اطفال و نوجوانان الزامی است. افزون بر این محدودیت، تراکم پرونده‌های کیفری و تالی فاسد آن در فردی کردن تصمیمات قضایی و ناآشنایی و غفلت دستگاه قضایی از اهمیت موضوع از مهم‌ترین موانع قضایی تشکیل پرونده شخصیت است. برای نمونه، بر اساس تحقیقات میدانی انجام‌شده در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷، از میان ۳۰۰ نفر از قضات دادرسی، محاکم کیفری و کارآموزان قضایی، تنها ۹۵ نفر (۳۱/۶۶ درصد) اصطلاح پرونده شخصیت را شناخته و فقط ۵۰ نفر (۱۶/۶۶ درصد) به‌طور تخصصی نسبت به پرونده شخصیت و محتوای آن آگاهی داشته و در میان ۱۰۰ نفر از قضات دادرسی، تنها ۲۵ نفر شخصیت متهم را در تصمیم قضایی خود مؤثر دانسته‌اند (شاملو و گوزلی، ۱۳۹۰، ص ۹۴). بنابراین، پیش‌بینی

علمی اصلاح مرتکب از رهگذر تشکیل پرونده شخصیت مشکل بوده، ناگزیر باید بر تجربه قضات در پیش‌بینی اصلاح مرتکب (پیش‌بینی شهودی) تکیه کرد.

۶. وجود جهات تخفیف

در نظام کیفری انگلستان بر اساس قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، قضات مکلف‌اند در زمان صدور حکم افزون بر عوامل مشدده، به عوامل مخففه موجود در پرونده نیز توجه کنند (مهرا، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴). جهاتی مانند تلاش مجرم برای جبران خسارت وارده به بزه‌دیده، جوانی و ناپختگی مجرم، سوابق مطلوب اجتماعی، خانوادگی و حسن رفتار وی، مسئولیت‌پذیری خانوادگی، ناتوانی جسمی یا روانی، نداشتن سابقه کیفری، اقرار و همکاری وی با پلیس مواردی هستند که به‌عنوان عوامل مخففه پیش‌بینی شده و دادگاه ملزم است در زمان تعیین کیفر از جمله صدور قرار تعویق مجازات به آن‌ها توجه کند (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۶۴).

در ایران نیز بر اساس بند «الف» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، وجود جهات تخفیف از شروط لازم برای صدور قرار تعویق صدور حکم است. بر اساس ماده ۳۸ نیز جهات تخفیف حصری بوده و دادگاه مکلف است آن را در حکم خود قید کند. با وجود اطلاق بند «الف» ماده ۴۰، وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف برای تعویق صدور حکم کفایت می‌کند. افزون بر این، با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۸ جهات تخفیف نمی‌تواند با سایر شروط تعویق صدور حکم مصرح در ماده ۴۰ یکسان باشد. برای نمونه، دادگاه نمی‌تواند صرفاً به دلیل جبران ضرر و زیان بزه‌دیده از سوی مرتکب (موضوع بند «ج» ماده ۳۸ و بند «پ» ماده ۴۰) صدور حکم را به تعویق اندازد.

گونه‌های تعویق صدور حکم

در حقوق کیفری انگلستان تفکیکی میان انواع تعویق صورت نگرفته است^۱، بلکه بر اساس ماده

۱. برخی با همسان انگاشتن تعویق صدور حکم (Deferment of Sentence) و تبرئه مطلق و مشروط (Absolute and Conditional Discharge) بیان کرده‌اند که در انگلستان سه نوع تعویق قطعی، تعویق مشروط (در جرائم کم‌اهمیت) و تعویق مجازات (در کلیه جرائم) پیش‌بینی شده است (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۵۲). صرف نظر از اینکه تقسیم‌بندی یادشده خود گواه صحت نداشتن مطلب پیش‌گفته است، در تبرئه مطلق و مشروط همان‌گونه که از واژه Discharge (تبرئه) برمی‌آید، دادگاه با توجه به جرم ارتكابی و ویژگی‌های مرتکب، با وجود احراز مجرمیت، تحمیل مجازات را لازم ندانسته و حکم تبرئه مطلق یا مشروط را صادر می‌کند (ماده ۱۲ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری).

۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، دادگاه می‌تواند تحت شرایط مقرر قانونی تعیین مجازات را به تعویق اندازد و در صورت لزوم تدابیری را که برای اصلاح مجرم ضروری می‌داند بر وی تحمیل کند. قانون‌گذار جز در مورد شرط تعهد بزهکار به مشارکت در برنامه عدالت ترمیمی (موضوع قانون راجع به جرم و دادگاه‌ها) از تدابیر خاصی نام نبرده و انتخاب آن را برعهده دادگاه صادرکننده قرار تعویق نهاده است (Thomas, 2012, p.94). بنابراین، دادگاه می‌تواند با توجه به محتویات پرونده و ویژگی‌های شخصیتی مجرم، تدابیر و شروطی همچون حضور پاره‌وقت در کانون‌های اصلاح و تربیت، شرکت در برنامه منع رفت و آمد در ساعات معین، ممنوعیت حضور در مکان مشخص، قرار جبران خسارت و شرط بازپروری برای معتادان مواد مخدر را پیش‌بینی کند. برابر بند ۵ ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، دادگاه مکلف است بلافاصله تصویر قرار تعویق و کلیه تدابیر الزامی را به مجرم و هیئت تعلیق مراقبتی محلی یا شخص انتخاب‌شده برای نظارت بر رفتار بزهکار ارائه کند.

در نظام کیفری فرانسه تعویق صدور حکم به سه شکل ساده، آزمایشی و همراه با تعهد و دستور معین پیش‌بینی شده است. در تعویق ساده، مرتکب در مدت تعویق تحت تدابیر و دستور نیست (ماده ۶۰-۱۳۲ قانون جزا) و در تعویق آزمایشی مجرم در مدت تعویق باید تدابیری را که دادگاه تعیین می‌کند، رعایت کند. ماده ۶۴-۱۳۲ قانون جزا، رژیم تعویق آزمایشی را همچون رژیم تعلیق اجرای مجازات قرار داده است. بر اساس این قانون در مدت تعویق آزمایشی، دو دسته تدابیر الزامی و اختیاری وجود دارد؛ تدابیر کنترل‌کننده در ماده ۴۴-۱۳۲ مواردی هستند که قاضی مکلف به صدور آنها است. این تدابیر شبیه تدابیر ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی است. افزون بر این، دادگاه می‌تواند مرتکب را به انجام یک یا چند مورد از تدابیر دیگر مکلف نماید. این تدابیر همانند دستورهای ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی می‌تواند جنبه توان‌گیری یا اصلاح و بازسازی مجرم داشته یا در راستای ترمیم خسارت‌های بزه‌دیده باشد. تعویق همراه با تعهد یا دستور معین نیز شامل تعهد مجرم به انجام یک یا چند دستور قانونی یا آیین‌نامه‌ای است که آنها را رعایت نکرده است. این نوع تعویق زمانی اجرا می‌شود که قانون یا آیین‌نامه‌ای که برای رعایت نکردن تعهدات و دستورات تعیین شده است، چنین اجازه‌ای بدهد (Borricand & Simon, 2006, p.200).

بر اساس قانون مجازات اسلامی تعویق صدور حکم به دو صورت ساده و مراقبتی است و دادگاه می‌تواند با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، یکی از این دو نوع را برگزیند. بر اساس ماده ۴۱ در تعویق ساده، مرتکب به‌طور کتبی متعهد می‌گردد در مدت تعیین‌شده دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد. در تعویق مراقبتی

علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورها و تدابیر مقرر دادگاه را رعایت کند (ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی). افزون بر این، برابر ماده ۴۳، دادگاه می‌تواند با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمدی ایجاد نکند، مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای مقرر در این ماده ملزم نماید. فراهم بودن بستر اجرایی و اجتماعی یعنی داشتن نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده اعم از قضایی و غیرقضایی همچون قضات، مأموران تعویق مراقبتی و مددکاران اجتماعی و لزوم همکاری و مشارکت و اعتماد متقابل میان آنان پیش شرط ضروری اجرای مقررات تعویق صدور حکم است. این درحالی است که پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کمبود متخصصان غیرقضایی مانند مددکاران اجتماعی و مأموران مراقبتی از مهم‌ترین مشکلات مرتبط با بسترهای اجرایی است (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۲، ص ۷۱۹). افزون بر این، دستورهای پیش‌گفته همانند تدابیر یادشده در ماده ۴۲ جنبه حصری داشته، این انحصار مزیت شمرده نمی‌شود، زیرا ممکن است دستورهای پیش‌گفته اهداف مورد نظر قانون را تأمین نکند.

لغو تعویق صدور حکم

در نظام کیفری انگلستان، دادگاه نمی‌تواند قبل از پایان دوره تعویق حکم صادر کند، مگر اینکه در چارچوب ماده ۱۵۵ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری ظرف مدت ۵۹ روز قرار تعویق را لغو نماید (Ormeord, 2011, p.1862) و یا به این نتیجه برسد که مجرم از رعایت یک یا چند مورد از تدابیر تحمیلی خودداری کرده یا در دوره تعویق به دلیل ارتکاب جرم محکوم شده است (Hungerford-Welch, 2014, p.273). قانون عدالت کیفری تغییراتی در مقررات نحوه نظارت دادگاه بر انجام تدابیر تحمیلی بر مجرم ایجاد کرده است (Gibson, 2009, p.102). بر اساس این اصلاحات و برابر بند «ب» ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، چنانچه مأمور مراقبتی گزارش دهد که بزهکار از انجام یک یا چند مورد از تدابیر الزامی خودداری کرده، دادگاهی که صدور حکم و تعیین مجازات را به تعویق انداخته است، می‌تواند پیش از پایان این دوره، قرار را لغو و مجازات تعیین کند. افزون بر این، بر اساس بند «پ» ماده ۱ قانون یادشده، چنانچه مجرم در دوره تعویق به دلیل ارتکاب جرم جدید محکوم شود نیز قرار لغو می‌شود و دادگاه حکم مجازات را صادر خواهد کرد. با این حال، صرف ارتکاب جرم موجب لغو قرار تعویق نمی‌شود، بلکه باید حکم محکومیت نیز صادر گردد.^۱ در این صورت دادگاهی که به جرم جدید رسیدگی می‌کند، می‌تواند برای جرم یا جرائمی که مجازات آن به تعویق افتاده است نیز مجازات

1. Aquillina [1990] Crim LR 134

تعیین کند. در این حالت، صدور مجازات سالب آزادی الزامی است.^۱ با این حال، چنانچه مرجع صادرکننده قرار تعویق دادگاه جزا و پرونده جرم جدید در صلاحیت دادگاه مجستری باشد، این دادگاه نمی‌تواند برای جرم به تعویق افتاده مجازات تعیین کند. برای لغو قرار تعویق حضور مرتکب در دادگاه الزامی است.

در فرانسه اگر مرتکب از تدابیر نظارتی و مددکاری یا الزامی خاص پیروی نکند، قاضی اجرای مجازات‌ها می‌تواند پیش از انقضای مدت، صدور کیفر را از دادگاه درخواست کند (ماده ۳-۷۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری). بر اساس ماده ۱۷-۷۱۲ این قانون، قاضی اجرای مجازات می‌تواند دستور جلب محکوم‌علیه تحت نظارت را صادر و برابر ماده ۳-۷۴۷ بنا به درخواست دادستان قرار موجهی صادر نماید و مجرم را به صورت موقت در نزدیک‌ترین زندان محبوس، و تشکیل دادگاه جنحه برای تصمیم‌گیری در خصوص مجازات را درخواست کند. پرونده نیز حداکثر ظرف پنج روز از حبس محکوم باید در دادگاه ثبت شود، در غیر این صورت مرتکب آزاد می‌شود. در تعویق همراه با تعهد یا دستور، در پایان مدت تعویق اجرای تعهدات و الزامات بررسی می‌گردد.

بر اساس ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مجرم باید به‌طور کتبی متعهد شود در مدت تعیین‌شده از طرف دادگاه، مرتکب جرم نشود. با این حال، ارتکاب هر جرمی موجب لغو قرار تعویق نمی‌شود، بلکه تنها جرائم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت موجب لغو قرار می‌شود (ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی). بنابراین، ارتکاب جنایات غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت موجب دیه و جرائم تعزیری درجه هشت به لغو قرار تعویق منجر نمی‌شود. پرسش اصلی تأثیر ارتکاب جرائم غیرعمدی بر بقای قرار تعویق است. قانون‌گذار برخلاف مقررات تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط که ارتکاب جرائم عمدی را موجب لغو قرار صادره می‌داند، قید «عمدی» را تنها در مورد جنایات عمدی موجب دیه، جنایت عمدی بر نقص عضو یا منفعت که به هر جهت قصاص ندارد، پیش‌بینی کرده است. این ابهام وجود دارد که ارتکاب جرائم تعزیری غیرعمدی نیز به لغو قرار تعویق منجر می‌شود. پذیرش این امر مطلوب نبوده و مغایر سیاست جنایی قانون‌گذار در زمینه تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط است. ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به شاکی یا مدعی خصوصی اجازه داده است تنها در صورت ارتکاب «جرم عمدی» از سوی متهم مراتب را به قاضی اجرای احکام کیفری برای اجرای مقررات مربوط اعلام نماید. افزون بر این، ماده ۴۴ صرف ارتکاب جرم را موجب لغو قرار تعویق دانسته است، در حالی که منطبق حقوقی ایجاب می‌کند همچون نهاد

1. Hope [1960] 2 Cr APP R (s) 6

تعلیق اجرای مجازات، فرایند رسیدگی به جرم ارتكابی در مراجع قضایی صالح انجام و حکم محکومیت قطعی صادر شود، زیرا ممکن است تعقیب و رسیدگی کیفری در دادسرا به صدور قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب منتهی گردد و یا حتی با وجود صدور کیفرخواست حکم برائت متهم در دادگاه صادر شود. بر همین مبنا اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۱۰۳۵-۱۸۶/۱-۹۲ مورخ ۶ آبان ۱۳۹۲ تأکید کرده است انتساب اتهام به تنهایی نمی تواند موجب لغو قرار تعویق صدور حکم گردد (اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه).

اگر مدت تعویق به پایان رسد، سپس معلوم شود که شخص در زمان تعویق، یکی از جرائم موجب لغو قرار تعویق را مرتکب شده است، تکلیف چیست؟ به نظر می رسد وقتی مدت تعویق پایان یابد، مرتکب حق مکتسبه ای پیدا می کند که نمی توان این حق را به دلیل سهل انگاری مقامات قضایی از او سلب کرد (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۲، ص ۳۴۰). قانون گذار باید دادگاه را مکلف می نمود که در هنگام صدور قرار تعویق حکم به طور صریح به مجرم اعلام کند که اگر در مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم موضوع ماده ۴۴ شود، علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معوق نیز اجرا می شود. اجرایی نشدن دستورهای دادگاه نیز می تواند به لغو قرار تعویق صدور حکم منجر شود. ماده ۴۴ مقرر داشته است: «در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه قاضی می تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند». قانون گذار در این ماده بدون توجیه منطقی، تنها ضمانت اجرای عدم رعایت دستورهای دادگاه را اعلام نموده و به رعایت نشدن تدابیر قانونی موضوع ماده ۴۲ اشاره ای نکرده است. بنابراین، دادگاه نمی تواند به دلیل عدم اجرای تدابیر قانونی قرار تعویق را لغو کند، بلکه در صورت اقتضا پس از گذشت مدت تعویق نسبت به تعیین کیفر اقدام می کند. افزون بر این، بر اساس ماده ۵۵، هرگاه پس از صدور قرار تعویق، دادگاه احراز کند که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت های قطعی دیگری بوده که صدور حکم در مورد یکی از آن ها به تعویق افتاده و بدون توجه به آن صدور مجازات به تعویق افتاده است، قرار تعویق را لغو می کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد یادشده، تعویق مجازات را از دادگاه درخواست کند.

پایان دوره تعویق

در نظام کیفری انگلستان باید تمام اقدامات لازم صورت گیرد تا در تاریخ مقرر در قرار تعویق،

مجازات تعیین و اعلام شود.^۱ باین حال، دادگاه در شرایط استثنایی همانند فراهم نبودن مقدمات رسیدگی، حضور نداشتن مرتکب و یا عدم تهیه گزارش پیش از تعیین مجازات، می‌تواند اعلام مجازات را برای مدتی به تأخیر اندازد؛ هرچند مدت آن بیش از شش ماه مقرر قانونی تعویق باشد (Sprack, 2011, p.396). چنانچه دادگاه در وقت تعیین شده و پس از ملاحظه گزارش هیئت تعلیق مراقبتی محلی یا ناظر تعیین شده تشخیص دهد که مرتکب تدابیر تحمیلی را رعایت نموده و جرم دیگری را مرتکب نشده است، مجازات غیرسالب آزادی صادر خواهد کرد.^۲ اگر مرتکب تنها بخش اندکی از انتظارات دادگاه را برآورده نکرده باشد، صدور مجازات سالب آزادی عادلانه نخواهد بود.^۳ بنابراین دادگاه نمی‌تواند در پایان دوره تعویق به صرف رعایت تدابیر و الزامات تحمیلی از سوی مجرم به معافیت وی از تحمل مجازات حکم صادر نماید، بلکه باید از مجازات‌های جایگزین حبس همانند مجازات‌های اجتماعی و جزای نقدی استفاده کند.

در فرانسه دادگاه در هنگام صدور قرار تعویق مجازات، تاریخ تصمیم‌گیری در خصوص کیفر یا معافیت از آن را اعلام می‌کند. در جلسه رسیدگی مجدد، دادگاه با توجه به میزان بازپروری اجتماعی مجرم، جبران خسارت وارده، توقف اختلال ناشی از جرم و نحوه رفتار وی در دوره تعویق، وی را از تحمل مجازات معاف یا مجازات قانونی را اعلام می‌کند. همچنین می‌تواند دوباره اعلام مجازات را به تعویق اندازد. افزون بر این، در تعویق آزمایشی، قاضی اجرای مجازات پس از موافقت دادستان شهرستان می‌تواند ۳۰ روز پیش از جلسه رسیدگی دوباره و به دنبال مذاکره حضوری با متهم، برابر ماده ۶-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم معافیت از مجازات را صادر نماید (مواد ۶۱-۱۳۲ و ۶۵-۱۳۲ قانون جزا). در تعویق همراه با تعهد نیز در جلسه رسیدگی مجدد، چنانچه تکالیف مقرر در تعویق انجام شده باشد، دادگاه می‌تواند مجرم را از تحمل مجازات معاف نماید یا به مجازات پیش‌بینی شده در قانون یا آیین‌نامه مربوط حکم دهد. در صورتی که تکالیف و تعهدات اجرا نشده یا با تأخیر انجام شده باشد، دادگاه در موارد مقتضی جریمه تأخیر را تسویه و مجازات مقرر را اعلام می‌کند. همچنین دادگاه می‌تواند بر اساس شرایط مقرر در قانون یا آیین‌نامه دستور دهد که این تکالیف به هزینه مرتکب انجام گیرد (ماده ۶۹-۱۳۲ قانون جزا).

برابر ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی، پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش مددکار اجتماعی و ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه کیفر تعیین کرده یا حکم معافیت از کیفر را صادر می‌کند. تعیین کیفر به معنای صدور

1. Anderson [1983]76 Cr APP R 251

2. George [1986] WLR 1082

3. Smith [1979] 01 Cr APP R(s) 339

حکم محکومیت است و این اقدام زمانی صورت می‌گیرد که متهم در طول مدت تعویق، اجتماعی شدن خود را نشان نداده باشد. اجرا نشدن یک یا چند دستور یا نقض یکی از تدابیر قانونی به تنهایی بر عدم شایستگی مرتکب دلالت ندارد، بلکه باید به عوامل گوناگون توجه شود، به‌ویژه ممکن است وی در تخلف از تدابیر یا دستورها عذر موجه داشته باشد. از این‌رو، قید نشدن «عذر موجه» در نقض دستورها قابل انتقاد است. اگر متهم در مدت تعویق مرتکب جرم نشده و تدابیر قانونی و دستورهای دادگاه را انجام داده باشد، حکم معافیت از کیفر صادر می‌شود. هرچند این تصمیم به‌صورت مطلق بیان شده است، تردیدهایی درباره آن وجود دارد (زراعت، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۲۴۸).

این پرسش مطرح می‌شود که آیا دادگاه می‌تواند در پایان مدت تعویق با وجود پایبندی مجرم به اجرای دستورات، عدم ارتکاب جرم و گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر اصلاح وی، حکم به کیفر صادر کند؟ ماده ۴۵ به دادگاه اختیار تعیین کیفر یا صدور حکم به معافیت داده است، اما به معنای اختیار مطلق او نیست، بلکه این اختیار با قیودی مانند «میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورها دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب» محدود شده است. افزون بر این، توجه نداشتن به گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر بازسازی و اصلاح بزهکار، مخالف هدف تعویق صدور حکم و مغایر عدالت است. بنابراین دادگاه باید این موارد را مد نظر قرار داده، با لحاظ جمیع شرایط تصمیم‌گیری نماید. پذیرش این دیدگاه همسو با ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲ش) نیز می‌باشد که مقرر داشته است: «... رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است...». به‌یقین لحاظ نشدن قیود مقرر در ماده ۴۵ در زمان تصمیم‌گیری موجب می‌شود که رأی دادگاه غیرموجه باشد.

نتیجه

تعویق صدور حکم از جلوه‌های نوین کیفرزدایی و فردی کردن پاسخ به پدیده بزهکاری است. این نهاد یک راهبرد ارفاقی نسبت به مجرمان اصلاح‌پذیری است که فاقد محکومیت مؤثر کیفری هستند، زیرا انتظار می‌رود از طریق آن فرصتی به این‌گونه مجرمان داده شود تا با اشتیاق معافیت از کیفر و بیم محکومیت به کیفر، با پیروی از دستورهای دادگاه برای اصلاح رفتار خود کوشش نموده، با انجام فعالیت‌های مختلف زمینه جبران خسارت بزه‌دیده را فراهم آورند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹).

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش با پیروی از نظام کیفری انگلستان و فرانسه برای اولین بار این نهاد را وارد قلمرو سیاست تقنینی ایران نمود. با این حال، اصرار قانون‌گذار بر لحاظ مبنایی

شرعی در صدور آن موجب شده است قلمرو اجرایی آن به جرائم کم‌اهمیت محدود و جرائم مستوجب حدود، قصاص، دیات و تعزیر درجه یک تا پنج از دامنه شمول آن خارج گردد. افزون بر این، بدون ارائه تعریفی از تعزیرات منصوص شرعی، مقررات تعویق را درباره آن‌ها قابل اعمال نمی‌داند. قانون مجازات اسلامی همانند قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری انگلستان و قانون جزای فرانسه، صدور قرار تعویق حکم را به احراز مجرمیت متهم از سوی دادگاه، جبران ضرر و زیان بزه‌دیده، رضایت بزه‌کار، نبود سابقه کیفری مؤثر، وجود عوامل تخفیف و قابلیت اصلاح وی مشروط کرده است. در هر سه نظام، ارتکاب جرم از سوی مجرم در دوره تعویق و عدم رعایت تدابیر و دستورهای دادگاه از موجبات لغو قرار و صدور حکم محکومیت است. در نظام کیفری ایران و فرانسه، دادگاه با پایان یافتن مدت تعویق با توجه به پایبندی فرد به اجرای تدابیر الزامی و اصلاح و بازپروری، حکم معافیت از مجازات را صادر می‌کند، اما در انگلستان صدور مجازات غیرسالب آزادی، پاداش رعایت تدابیر و حسن رفتار بزه‌کار است.

با وجود این، همچنان که رویه قضایی انگلستان و فرانسه بیانگر تمایل نداشتن قضات به استفاده از این نهاد است، ناآشنایی قضات با اهداف آن، نبود بسترها و زیرساخت‌های فرهنگی، آموزشی، اجرایی و اقتصادی لازم، عدم پویایی نظام عدالت کیفری و تجانس آن با پاسخ‌های کیفری سنتی سزاگرایانه و گرایش نداشتن قضات برای توسل به نهادهای جایگزین سنتی‌تر همانند تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط، چشم‌انداز روشنی را در استفاده از این نهاد در نظام کیفری ایران ترسیم نمی‌کند. به‌ویژه اینکه رویکرد قانون‌گذار به صدور قرار تعویق صدور حکم تکلیفی نبوده و این قرار را حق مرتکب محسوب نکرده است. بنابراین حتی در صورتی که تمامی شرایط صدور قرار نیز فراهم باشد، دادگاه تکلیفی به صادر کردن آن ندارد، از این‌رو، ممکن است این امر تمایل قضات به استفاده از آن را کاهش دهد. در بسیاری از موارد قضات از بیم متهم شدن به تسامح و سهل‌گیری نسبت به مجرمان از سوی اعضای جامعه ترجیح می‌دهند که در مواردی که تکلیف قانونی وجود ندارد، رویکرد سختگیرانه را که عموماً مورد پسند عوام است انتخاب کنند و از نهادهای ارفاقی نسبت به مجرمان دوری گزینند. در کنار این موانع، ابهام‌های مواد قانونی مربوطه نیز مجال تعارض آرا و دیدگاه‌های حقوق‌دان را فراهم کرده است. برای نمونه، عدم تعیین شمول یا عدم شمول این نهاد نسبت به جرائم اشخاص حقوقی موجب شده است که دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شود. از این‌رو، به‌منظور استفاده مطلوب از ظرفیت‌های آن در کنار رفع موانع اجرایی، اقدامات تقنینی و ابهام‌زدایی از موارد متعارض و مجمل قانونی ضروری است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، نظریات مشورتی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مندرج در وبگاه اینترنتی به نشانی: www.edarehoquqi.ir
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، ج ۳، چ ۱، تهران: میزان.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جایگزین‌های مجازات زندان یا مجازات‌های بینابین، چ ۱، تهران: گرایش.
۴. آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری عمومی، چ ۱، تهران: جنگل.
۵. آماده، غلامحسین (۱۳۸۹)، اختیارات قضایی در تعیین مجازات، چ ۱، تهران: دادگستر.
۶. بابایی، محمدعلی و غلامی، میثم (پاییز ۱۳۹۱)، «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی»، پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی، سال اول، ش ۳، ص ۸۰-۵۹.
۷. برهانی، محسن و نادری‌فرد، مریم (بهار ۱۳۹۴)، «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱۰، ص ۸۹-۱۱۲.
۸. بولک، برنارد (۱۳۸۴)، کیفرشناسی، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۴، تهران: مجد.
۹. توجهی، عبدالعلی و کوره‌بیز، حسین محمد (زمستان ۱۳۹۲)، «درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، ش ۵، ص ۱۱۹-۹۳.
۱۰. حاجی تبار فیروزجائی، حسن (۱۳۹۲)، «بسترهای اثربخشی عملی مجازات‌های اجتماعی (با نگاهی بر لایحه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰)»، دایره‌المعارف علوم جنایی، چ ۱، تهران: میزان، ص ۷۱۶-۷۲۲.
۱۱. حسنی، جعفر و مهرا، نسرین (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، ش ۲ و ۳، ص ۴۵-۶۹.
۱۲. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، «تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۱، ص ۹۳-۱۲۰.
۱۳. رایجیان اصلی، مهرداد و صادقی، ولی‌الله (پاییز ۱۳۹۴)، «جایگاه تعویق صدور حکم در حقوق ایران با رویکردی تطبیقی به قوانین فرانسه، انگلستان و آلمان»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۹، ش ۳، ص ۲۳-۴۷.
۱۴. رحمانیان، حامد و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۲)، «معیار تفکیک حدود غیر مذکور از

- تغزیرات منصوص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۷، ش ۸۴، ص ۱۲۲-۱۰۳.
۱۵. زراعت، عباس (۱۳۹۲ الف)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چ ۱، تهران: ققنوس.
۱۶. ----- (۱۳۹۲ ب)، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، چ ۱، تهران: جنگل.
۱۷. ساریخانی، عادل و اکرمی، روح‌الله (پاییز و زمستان ۱۳۹۳)، «بررسی فقهی حقوقی تغزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۶۲-۱۳۹.
۱۸. سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۲)، تأثیر مجنی‌علیه در تعیین مجازات، چ ۱، تهران: جنگل.
۱۹. ----- (۱۳۹۱)، «نظام تعویق کیفر: از نظر تا عمل (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی، سال اول، ش ۲، ص ۸۳-۴۹.
۲۰. سلیمی، صادق و کنعانی، محمدعلی (بهار ۱۳۹۴)، «نهاد تعویق صدور حکم کیفری در فقه اسلامی، حقوق ایران و ایالات متحده»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، ش ۳، ص ۱۰۸-۸۱.
۲۱. شاملو، باقر و گوزلی، مهدی (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، آموزه‌های حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱، ص ۱۱۸-۸۹.
۲۲. عالی‌پور، حسن و توحیدی نافع، جلال (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، «تعویق صدور حکم: تأخیر در اجرای عدالت یا تغییر در اجرای عدالت»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، ش ۴ و ۵، ص ۳۳۱-۳۱۱.
۲۳. عمید، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۲۴. کلانتری، کیومرث (۱۳۸۱)، تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۵. گلدوست جویباری، رجب و مرادیان، مجتبی (تابستان ۱۳۹۴)، «تعویق صدور حکم در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۸، ش ۲، ص ۱۶۷-۱۳۷.
۲۶. مهرا، نسرين (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۵، ص ۹۶-۴۹.
۲۷. ----- (۱۳۹۲)، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، چ ۱، تهران: میزان.
۲۸. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چ ۲، تهران: میزان.

ب) خارجی

29. Borricand, Jacques & Simon, Anne-Marie (2006), Droit penal procedure penale, 5th Edition: Dalloz.
30. Garland, David (2001), «Introduction: The meaning of mass imprisonment», in Garland, David. (Eds.), Mass imprisonment: Social causes and consequences: Sage Publication.
31. Gibson, John (2009), Criminal law: Evidence, practice and procedur: Carswell Press.
32. Goibson, Bryan (2009), The magistrates court: An introduction, 5th Edition: Waterside Press.
33. Hanibal, Martin & Mountford, Lisa (2012), Criminal litigation handbook 2013-2014, 5th Edition: Oxford University Press.
34. Hungerford–Welch, Peter (2000), Criminal litigations and sentencing, 5th Edition: Cavendish Publishing Limited.
35. Hungerford–Welch, Peter (2014), Criminal procedure and sentencing, 8th Edition: Routledge Press.
36. Jones, Stephen (1983), «Deferment of sentence: An appraisal ten years on», British Journal of Criminology, Vol.23 (4), pp.381-393.
37. Keogh, Andrew (2010), Blackstone's magistrate's court handbook, 3th Edition: Oxford University Press.
38. Marie-clet, Desdevises (1982), L'opportunité d'un sanction p'ennale: ajournement-dispensede peine- rele'vement, Revue Judiciaire De l'Ouest.
39. Ormeord, David (2011), Blackstone's criminal practice: Oxford University Press.
40. Sevdiren, Oznar (2011), Alternatives to imprisonment in England and Wales, Germany and Turkey: A comparative study, Germany: Springer berlin Heidelberg.
41. Sprack, John, (2011), A practical approach to criminal procedure, 13th Edition: Oxford University Press.
42. Thomas, David (2012), Sentencing reference: Sweet & Maxwell.